

## کدام تشکل کارگری؟

مظفر محمدی



دوستان بیوقفه باید ادامه داشته باشد.

سوال و یا بهتر است دغدغه من در اینجا این است که حفظ و ادامه کاری چنین اتحادی از

کارگران اخراجی و منفرد اینجا و آنجا هر نامی روی خود بگذارد چقدر امکانپذیر است؟ آیا تشکلی به نام کارگران اخراجی میتواند پایدار بماند؟ قبل از پرداختن به جواب این مساله با علاقه زیاد انتظار دارم که دوستان متحد در این تشکل هم به این مساله فکر کنند و با دلسوزی و احساس مسوولیت خود را در دغدغه من شریک سازند. بدیهی است که کارگر اخراج شد، بیکار است، منفرد است، مطالبه برگشتن به سر کار مطالبه ای محدود و مقطعی است. حتی صنفی هم نمیتوان نامید. ص ۲

مدتی است که تشکل "اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار" در سندج اعلام شده است. اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار در واقع اجتماعی از کارگرانی است که در سالهای اخیر بخصوص در یک سال اخیر در سندج اخراج شده اند. موسسین اصلی این تشکل، اساسا کارگران اخراجی کارخانه های نساجی در شهر سندج هستند. قبل از هر چیز باید گفت که اجتماع و اتحاد هر تعداد از کارگران بخصوص فعالین و رهبران کارگری که زمانی نمایندگی کارگران محل کارشان را نیز بر عهده داشته اند کاری مثبت است. از اتحاد هر تعداد کارگر و یا محافل کارگری در درون طبقه باید حمایت کرد. علاوه بر آن در حالیکه من این یادداشت را مینویسم متأسفانه شیث امانی دبیر این تشکل و صدیق کریمی یکی از همکارانش در زندان رژیم بسر میبرند. تلاش برای آزادی این

## نقش و کارکرد کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

اسد گلچینی



تشخیص میدهد.

با دیدن این نیاز تعدادی از انسانهای علاقمند به مبارزه کارگران و تعدادی از فعالین کارگری پراکنده در شبکه هایی

چون کمیته هماهنگی و یا کمیته پیگیری و غیره دور هم جمع شده اند. طبعاً نیت خیلی از این فعالین تلاشی و خدمتی به جنبش کارگری است. اما در دنیای واقعی و در پراتیک عملی نیت انسانها درستی و نادرستی عمل آنها را تعیین نمی کند. هر فعال و هر انسان دوستدار جنبش کارگری که با نیت متشکل کردن کارگران در دو سه سال اخیر پای ایجاد کمیته های هماهنگی و یا پیگیری رفته است، امروز لازمست از خود بپرسد آیا واقعا نهادی که ایجاد کرده اند در راستای متحد کردن کارگران گامی ص ۳

agolchini@yahoo.com

کمیته های هماهنگی و پیگیری و دیگر شبکه ها و نهادهای مشابه بر متن وضعیتی معین و معضلات گریبانگیر جنبش کارگری ایجاد شدند.

طبقه کارگر در ایران اساساً در یک دهه گذشته به موقعیتی دشوار تر بویژه از لحاظ امنیت شغلی، استخدام دائمی و به رسمیت شناخته نشدن حق و حقوق شناخته شده ی کاری، عقب رانده شد. در رابطه با این وضعیت سنگر و تشکل دفاع از شرایط کار و معیشت و مطالبات خود را نداشته است. جمهوری اسلامی حق سازمانیابی مستقل کارگری و حق تشکل را از کارگران سلب کرد. تلاشهای متعدد کارگران بخشها و رشته های مختلف به نتیجه مطلوب نرسید. ایجاد تشکل کارگری از نان شب واجب تر است. این را هر فرد و هر انسان علاقمند به مبارزه کارگران

## واحد مسلح ۲۲۲ گارد آزادی به استقبال هفته منصور حکمت رفت

شب گذشته ۶ ژوئن ۲۰۰۷ برابر ۱۶ خرداد ماه سال ۱۳۸۶، واحد ۲۲۲ گارد آزادی بمناسبت هفته منصور حکمت، مسلحانه وارد محلات دارسیران و کوره موسوی شده و مردم این محلات بویژه جوانان با شعار زنده باد گارد آزادی، زنده باد عبدالله دارابی به استقبال آنان شتافته و با شور و شوق فراوان رفقای این واحد را در بر قراری امنیت و پخش کارت پستالهایی بمناسبت هفته منصور حکمت، تا آخرین لحظات ماندگاریشان در این محلات یاری رسانده اند. بدنبال یخش وسیع پوستر و نوشته های منصور حکمت در هفته اخیر در سطح شهر و حومه مریوان، واحد ۲۲۲ گارد آزادی نیز بهسم خود بصورت مسلح به استقبال هفته منصور رفته و راس ساعت ۸ و نیم بعدظهر روز ۶ ژوئن برابر با ۱۶ خرداد ۱۳۸۵، ابتدا وارد میدان مرکزی محله دارسیران شده ... ص ۴

پنجمین ما

منتشر میشود

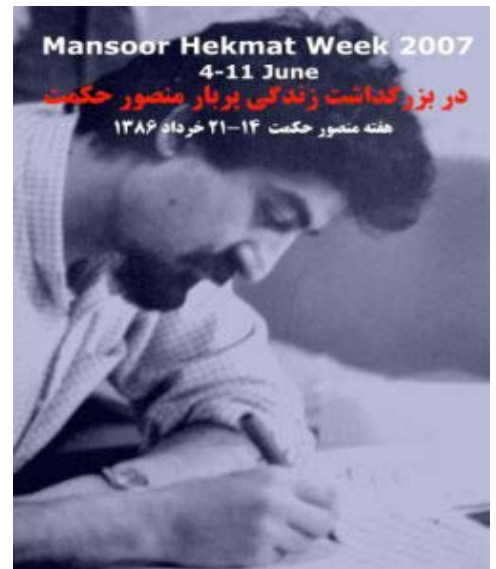
اکتبر ۱۴۴

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

۱۷ خرداد ۱۳۸۶ - ۷ ژوئن ۲۰۰۷

سردبیر: رحمان حسین زاده  
husienzade\_r@yahoo.com  
دستیار سردبیر: پری زارع  
Pari.zarea@gmail.com

www.oktoberr.org



اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

\*\*\*

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

منصور حکمت

روابط عمومی کمیته کردستان حزب حکمتیست

اسماعیل ویسی  
esmail.waisi@gmail.com

تلفن تماس: ۰۰۳۵۸۵۰۳۵۷۳۵۶۴

مرگ پر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۱

## کدام شکل کارگری؟

... مطالبه مربوط به تعدادی کارگر است که اخراجشان رسمیت یافته و یا در آزاء آن هم مبلغی ولو ناچیز گرفته اند. بنابراین حول این نمیتوان کارگر را بسیج کرد بجز همان تعداد کارگر اخراجی.

ممکن است کارگران اخراجی نساجی کردستان یک پروسه ۶ ماهه را برای مبارزه برای بازگشت به کار در دستور بگذارند. آنهم نه به تنهایی، بلکه با کمک و حمایت و همراهی کارگران شاغل در کارخانه نساجی. اگر در طول این پروسه، کارگران اخراجی و همکاران شاغلشان زورشان نرسید و نتیجه نداد دیگر مساله ای به نام کارگر اخراجی معنی ندارد و شعاری به نام بازگشت به کار هم دیگر توهم و خیال است. نمیتوان حول آرزو و توهم شکل و اتحاد درست کرد. در مورد کارگران اخراجی نساجیهای کردستان این اتفاق افتاده است. بنا بر این نه پیگیری مطالبه بازگشت به کار ممکن و نه حتی حفظ و ادامه کاری تشکلی به این نام جا دارد. اما اتحادیه فوق علاوه بر کارگران اخراجی نام بیکار را هم با خود دارد. شاید تصور شود که اگر مساله بازگشت به کار کارگران اخراجی دیگر موضوعیت نداشته باشد و شانسی برای بازگشت به کار کارگران اخراجی نباشد، این اتحادیه کارگران بیکار هم هست.

اما اتحادیه کارگران بیکار هم به خودی خود و به تنهایی شانسی ندارد. جمع کردن کارگران پراکنده و سیال زیر یک سقف اگر غیر ممکن نباشد بسیار دور از دسترس است. بیکاری فقط مسئله کارگرانی نیست که در سالهای اخیر بیکار شده اند. بیکاری امر جدی کارگر شاغل هم هست. اخراج و بیکار سازیهای وسیع یقه همه کارگران شاغل را گرفته است. علاوه بر آن قراردادهای موقت کار و یا قرارداد سفید هیچ امنیت شغلی برای کارگر باقی نگذاشته است. این خصوصیت شرایط اقتصادی و ویژگی مناسبات کار و سرمایه در کشور ما، تشکل ویژه و پاسخ ویژه خودش را میخواهد. علاوه بر موقتی و ناپایدار بودن تشکل کارگران اخراجی و سیال بودن کارگران بیکار، حل مساله بیکاری و حتی گرفتن بیمه بیکاری به تنهایی در توان کارگران بیکار نیست. تنها اتحادی از کارگران شاغل و بیکار میتواند جوابگوی وضعیت کنونی باشد.

اگر اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار در واقع استارتی برای ایجاد اتحادی میان کارگران بیکار و شاغل باشد باید آنرا چسبید و تقویت کرد. اما متأسفانه این تشکل این سمت و سورا ندارد.

اگر کسی از من بپرسد پس تکلیف این اتحادیه و حال و آینده آن چه میشود؟ جواب من این است:

**اولاً؛** جمع کردن کارگران اخراجی و اعلام تشکلی به این نام در واقع گذاشتن وظیفه ای بردوش تعدادی کارگر است که از عهده اش بر نمیآیند. کارگری که به اخراج تهدید میشود، در فاصله چند روزی که در جدال با کارفرما و دولت برای حفظ شغلش است و در کشمکی که همراه با کارگران محل کارش علیه اخراج درگیر است، ممکن است مبارزه اش به ثمر بنشیند و

اخراج نشود. اما اخراج که شد به این معناست که کارگران محل کارش یا زورشان نرسیده و یا در رابطه با اخراج همکارانشان سهل انگاری بخرج داده و دست به کلاه خود گرفته اند. بنابراین کارگر که از کارخانه اخراج شد این پروسه تمام است و کارگر اخراج شده به لشکر بیکاران مپیوندد. در نتیجه اتحادیه یا هر تشکلی به نام کارگران اخراجی از تاریخ اتمام پروسه اخراج به بعد دیگر معنی ندارد.

**دوم اینکه؛** اتحادیه کارگران بیکار هم در شرایط اوضاع ایران و سیال بودن این لشکر بیکاران چنانچه که قبلاً هم گفتم اگر غیر ممکن نباشد بسیار پیچیده، دشوار و غیر قابل دسترس است. با یک نگاه به دوروبر خود و جامعه مان این صف پراکنده و سیال کارگران بیکار را مبینیم:

زنان نصف جامعه ما کارگر بیکارند و حقوق یا بیمه بیکاری ندارند. خانه داری شغلی غیر رسمی اما بی اجر و مزد است. خیل وسیع دستفروشان کارگران بیکارند. کارگران فصلی و ساختمانی سالی چند ماه کاری دست و پا میکنند و بقیه سال بیکارند. توده وسیعی از کارگران به مشاغل موقت و کاذب یا با خرید و فروش و کار قاچاق از بنادر جنوب تا مرزهای غرب ایران مشغولند تا بخور و نمیری برای خانواده هایشان بیابند...

جمع کردن این لشکر پراکنده و سیال بیکاران زیر یک سقف و تحت عنوان اتحادیه کارگران بیکار، توهم است. باید از نقطه قدرت کارگر شروع کرد نه از نقطه ضعفش. باید از جایی شروع کرد که کارگر بخودی خود درمحل کار متمرکز است، جمع است و حتی به درجه ای متحد است. این قدرت را باید متشکل کرد. حل مسئله بیکاری چه از لحاظ جلوگیری از اخراج و بیکار سازیها و چه گرفتن بیمه بیکاری در گرو این است که کارگر شاغل امروز در این مضاف شرکت کند تا هم امنیت شغلی اش را تامین کند و هم برای همکار بیکار شده اش بیمه بیکاری تضمین نماید. بنابراین تا آنجا که به مسئله بیکاری بر میگردد ما به اتحادی از کارگران شاغل و بیکار نیاز داریم. ما به تشکل کارگری علیه بیکاری نیاز داریم که زورش نرسید برای کارگر بیکار میشود و در صورتی که زورش نرسید برای کارگر بیکار شده تا زمانی که کار جدیدی برایش پیدا نشده بیمه بیکاری میطلبد.

در این رابطه لازم به یادآوری است که گرایشات غیر کارگری در میان کارگران در این نسخه پیچیها برای کارگران نقش دارند. در سالهای اخیر ما شاهد تحرکاتی در میان بخشی محدود از فعالین کارگری و بخصوص در میان اصناف و بخشهای محدود و کم تاثیر طبقه کارگر بوده ایم. در نتیجه این تحرکات، نهادهای کمیته ها و جمعیهایی ایجاد شده اند. کمیته های پیگیری، هماهنگی، جمعهای بی نام و نشان از قبیل جمعی از کارگران ایران خودرو، حتی تلاش برای ایجاد مرکزیت برای اینها و ... از این جمله اند.

این تلاشها و کمیته و نهادهای علیرغم نیت تشکیل دهندگانش تا کنون کم تاثیر بوده و به نتیجه نمیرسند. من در اینجا به دو دلیل اساسی آن اشاره میکنم:

**اولاً** این تحرکات در میان بخشهای کوچک و کم تاثیر کارگری انجام میگیرند نه در مراکز بزرگ که به دلیل وزن اجتماعیشان تعیین کننده اند. حتی اگر اعضای از این کمیته ها نمایندگی گوشه ای از کارگران محل کار خود را داشته باشند، اما دلیل کوچک بودن عرصه و محل کار نتوانسته و نمیتواند به وزنه ای تبدیل شده و فشاری بگذارد. در نتیجه این کمیته ها و یا جمعها تدر جاشیه مراکز بزرگ کارگری، به نایب و مشاورین و موعظه گران کارگران و ایجاد تشکلهای کارگری تبدیل شده اند. شعار تشکل خوبست یا کار مزدی باید لغو گردد برای طبقه کارگر نه منشا حرکتی است و نه نانی به سفره امروز کارگر اضافه میکند.

**مسئله دوم؛** در ناآرامی این کمیته ها و جمعها، فرقه گرایی و سکتاریسم است. این کمیته ها در بین و حتی در درون خود رقیب همدیگرند و هر کدام خود را بیشتر از بغل دستی اش، نماینده کارگر بحساب میاورد، بدون اینکه هیچکدام کارت نمایندگی واقعی کارگران یک مرکز کار را در جیب داشته باشند. باوجود این هر فرقه ای خود نماینده و نایب و وکیل کارگر است.

مضرات این تحرکات به نسبت منفعت آن قابل توجه است. از جمله، این گرایشات فرقه ای، غیر کارگری و سکتاریستی، بجای اینکه فعال کارگری را که در محل کار و زندگی اش رهبر مبارزه و سخنگوی منافع کارگر است، کمک کند تا کارگران را در همان محل کار متحد و متشکل کند، او را بیرون کشیده و عضو فرقه خود میکند. این کمیته ها که ظاهراً هدفشان پیگیری ایجاد تشکل کارگری و یا هماهنگی و غیره است، خود را به جای تشکلی که قرار است ایجاد شود نشانده و فکر میکنند تشکل کارگری مورد نظرشان همین اجتماع آحاد فعالین پراکنده و متفرق است.

**سوم و علاوه بر اینها؛** این گرایشات تلاش میکنند که همان تعداد فعال کارگری را که دور هم جمع شده اند، از حزب کمونیستی و کارگری خود دور نگه دارند. حزب گریزی اینها گرایش مضر و مغایر با منافع کوتاه و دراز مدت طبقه کارگر است.

**چهارم و با لآخره؛** تلاش برای دور نگه داشتن طبقه کارگر و غافل ماندن از تحولات جامعه هم وجه دیگر تفکر و فعالیت این گرایشات غیر کارگری و غیر کمونیستی است. "دنیا را آب ببرد اینها را خواب میبرد". امریکا حمله کند، زن در خیابان کتک بخورد، دانشجو را بگیرند و شکنجه کنند، زندانی سیاسی را اعدام کنند و ... اینها ککشان نمیگزد و به سبک درآویش سردر لاک خود فرو برده و اندر فواید لغو کار مزدی مقاله مینویسند.

با این وصف این گرایشات تا آنجا که به تشکل کارگری برمیگردد، یا خود جانشین تشکل کارگری میشوند و یا نسخه ای به نام اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار مپیچند و خودشان در آن ادغام میشوند. گشتهای محافل خانوادگی تشکیل میدهند و عکس میگیرند...

این گرایشات بجای اتکا به تشکل واقعی طبقه کارگر، بجای اتکاء به مجامع عمومی کارگری و اتحادیه های واقعی کارگری، هر جا چند کارگر به هر بهانه ای دور



قابل باز پس گرفتن است. مجمع عمومی ساده است، در دسترس است، مجوز نمیخواهد، دفتر و دستک ندارد، برای سه سال و چهار سال یا مادام العمر نماینده انتخاب نمیکند، در فاصله هر جلسه مجمع عمومی هیأتی از نمایندگان منتخب و برای کارهای معین و اجرای مصوبات مجمع تعیین میگردند. برپایی مجامع عمومی کارگری امری عاجل، عملی و فوری است و نقطه قدرت کارگر است. این اولین توافق فعالین و رهبران و محافل کارگران سوسیالیست در طبقه کارگر است.

۳- اتحادی از فعالین و رهبران مجامع عمومی و مبارزات و اعتصابات کارگری لازم است. ما باید دست نماینده کارگر نفت را در دست فعال و رهبر شرکت واحد، ماشین سازها و نساجیها بگذاریم. سراسری شدن مبارزه کارگران تنها در نتیجه موفقیت اینکار امکان پذیر میشود. این دومین توافق ما است.

۴- طبقه کارگر در سنگر مبارزه اقتصادی متحد و متشکل و آبدیده میشود و رهبرانش جلو میایند. این سنگر را باید چسبید و گام به گام جلو رفت. باید توده کارگران را به نیروی خود آگاه کرد و این کار در جریان پیروزیهای کوچک و بزرگ مبارزه اقتصادی و بدست آوردن رفاهیات و گشایشی در زندگی کارگران و خانواده هایشان امکانپذیر است.

۵- اما طبقه کارگر در اینجا نمیایستد و افق وسیعتری را

هم جمع میشوند تا دردی از خود را درمان کنند، مانند همین کارگران اخراجی نساجیهای سندج، برایشان نسخه ای به نام اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار میپسند و بدون در نظر گرفتن توازن قوا و نیرو و وزن واقعی شان آنها را به جلو هل میدهند.

این اتفاق متأسفانه در اول مه امسال افتاد.

قطعا چه این دوستان جمع شده در اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار و چه دیگر فعالین کارگری شاغل و بیکار خواهند پرسید که چاره چیست و چکار باید کرد؟

در جواب به این چاره جویی باید گفت:

۱- تا آنجا که به مساله بیکاری برمیگردد، اتحادی از کارگران شاغل و بیکار لازم است. تشکلی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری لازم است که دامنگیر کل طبقه کارگر است. بدون این نه میتوان جلو اخراج و بیکارسازیها را گرفت و نه میتوان برای کارگر اخراجی و بیکار بیمه بیکاری گرفت.

۲- یکی دیگر از کارهای اساسی و فوری ما این است که به محافل کارگران سوسیالیست درون طبقه کارگر دسترسی پیدا کنیم. و آنها به ما دسترسی پیدا کنند. حرفهای همدیگر را بشنویم. تبادل نظر کنیم و سرچگونگی متحد و متشکل کردن کارگران به توافق برسیم. ما میگوییم باید به مجامع عمومی کارگری متکی شد این سنگری است که اگر طبقه کارگر در آن قرار بگیرد غیر

از صفحه ۱

## نقش و کارکرد کمیته هماهنگی ...

... برداشته است؟ یا برعکس موجب تفرقه و تشتت و فرقه گرایی بیشتر در میان کارگران شده است؟ اکنون وقت آن است، چه آنها که در این نهادها گرد آمده اند و هر کس که امر متحد و متشکل کردن کارگران را در نظر دارد، به این مسائل جواب دهد. در چارچوب این ضرورت در این مورد اظهار نظر میکنم. در این نوشته مشخص به کارکرد و نقش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری میپردازم.

**الف: نقش کمیته هماهنگی در جنبش کارگری**  
اشاره کردم که بخشی از فعالین سیاسی دوستدار طبقه کارگر و بخشی از فعالین کارگری از رشته های پراکنده در کمیته هماهنگی متشکل شده اند. نیت خیلی از آنها تلاش در جهت متشکل کردن کارگران بوده است. طبعاً چنین نیتی بسیار مثبت است. ما حکمتیستها از خشت گذاشتن روز خشت هر جریان و فعالینی در راستای تشکل کارگری حمایت میکنیم. اما مسئله این است که تلاش کمیته هماهنگی کمکی به اتحاد و تشکل کارگری نکرده است. ایجاد هر تشکل کارگری زمینه ها و ملزومات و امکانات خاص خود را میطلبد. واضح بود گرد آمدن اختیاری هر تعداد انسان علاقمند به جنبش کارگری و حتی فعال کارگری پراکنده متکی به این ملزومات و امکانات نبود و نیست. میتوان پرسید کمیته هماهنگی میخواهد کدام تشکل کارگری را ایجاد کند؟ تشکل کدام رشته و بخش کارگری را ایجاد کند؟ بر بطن تحرک کارگری کدام بخش ایجاد شود؟ اگر ادعا

حرکت تکیه کند و اتفاقاً مسیر خود را از فعالیتهای فرمال و سکتی و فرقه گرایانه امثال کمیته هماهنگی و پیگیری و ... جدا کند.

## کمیته هماهنگی و حزب گریزی

در بخش بالا مستدل کردم که اقدامات کمیته هماهنگی در راستای تشکل یابی کارگری نیست. یک دلیل عمده آن بی ربطی به مکانیسم عملی و واقعی ایجاد تشکل کارگری است. اما مشکل کمیته هماهنگی در همین حد نیست. کمیته هماهنگی در واقع محل تجمع فعالین سیاسی کارگری و غیر کارگری با گرایشهای متفاوت است. حتی محل یک گرایش سیاسی معین نیست. اما گرایش سیاسی غیر رادیکال و غیر کارگری و مشخصاً حزب گریز بر این نهاد حاکم است.

کمیته هماهنگی منتج از سیاستهایی است که عمدتاً بوسیله محسن حکیمی فرموله شده است. این جریان خود را تشکلی ضد سرمایه داری معرفی کرده که یک رگه فکری غیر مارکسیستی و غیر لنینی را نمایندگی میکند. قرار است ضد سرمایه داری باشد، علنی باشد و از اصناف مختلف تشکیل شود. نه تنها برای طبقه کارگر نیازی به حزب کمونیستی و لنینی نمیبیند، بلکه تشکلی ایجاد میکند که ضد سرمایه داری است و علنی است و ... این در بهترین حالت ایجاد خانه کارگر دیگری است اما با ظاهر چپ. این جریان تحت نام ایجاد تشکل کارگری اتفاقاً میخواهد کارگران را از تشکل واقعی خود و از تشکل موثر خود یعنی حزب دور کند. این جریان اعتقادی به حزب کمونیستی و کارگری که برای زبرو رو کردن جامعه سرمایه داری و نظام سیاسی اش مبارزه انقلابی و همه جانبه ای را سازمان باید بدهد، ندارد.

کند که میخواهد تشکل فرارشته ای و صنفی ایجاد کند، کدام بخشها و رشته های کارگری در ایران را نمایندگی میکنند؟ واقعا فعالین کدام بخشهای مهم کارگری در آنجا جمع شده و قول داده اند، تشکل مشترکی را ایجاد کنند؟ تجربه سه سال گذشته نشان میدهد، جواب این سئوالات منفی است. کمیته هماهنگی متشکل از فعالینی که یکسرش به کانون نویسندگان و یکسرش به تعداد محدودی کارگران خباز در کردستان وصل است و هیچ تحرک اجتماعی و مبارزاتی جاری و هیچ رشته و صنف کارگری به طور فوری و عملی آنها را در کنار هم قرار نمی دهد و در بهترین حالت و به طور کلی هواداری از طبقه کارگر نقطه اشتراک آنها است، به لحاظ پراتیکی نمیتواند عامل ایجاد تشکل کارگری شود. علیرغ نیت شان به نظر میرسد این دوستان مسیر درستی را برای ایجاد تشکل کارگری انتخاب نکرده اند. به همین دلیل به نتیجه نرسیده اند.

اما علاوه بر آن کمیته هماهنگی در گردآوری دوستداران و علاقمندان به جنبش کارگری با تقسیم بندیهای خودی و غیر خودی سکتاریستی و فرقه گرایانه عمل کرده است. بر خلاف اسمی که بر خود گذاشتند، نه تنها هماهنگی ایجاد نکرده بلکه موجب ناهماهنگی در میان کارگران بوده و تفرقه ایجاد کرده اند. نمونه برخورد آنها به مراسمهای اول مه و بعضی تحرکات کارگری و به کمپینهای کارگری گویای همین واقعیت است. در نتیجه نه تنها در راستای ایجاد تشکل کارگری عمل نکرده، بلکه در راستای فعالیت واقعی برای متحد و متشکل شدن گمراهی ایجاد کرده اند. به نظرم هر فعال و مبارز جنبش کارگری اگر بخواهد کارگران را متشکل کند، باید به مکانیسم واقعی این

به مصاف طلبیده اند. کمیته هماهنگی و اعضایش هم ظاهراً میخواهند نقشی در این مبارزات ایفا کنند و تشکل کارگری ایجاد کنند. اما در عین حال با گرایشات وسیعاً حزبی شده و سیاسی روبرو هستند و اینجاست که تئوری‌های ناظر بر کمیته هماهنگی و تشکل ضد سرمایه داری بدون هیچ توضیحی حتی از طرف فعالین آن حذف میشود و عملاً اشاعه نظرات ضد مارکسیستی آقای حکیمی در چنین فضایی معلق میماند. به این دلیل ساده که ابتدایی ترین درس مبارزه چه برای بورژواها و چه برای کارگران و کمونیستها پیشبرد مبارزه سیاسی و اجتماعی از راه ایجاد و فعالیت حزب و وجود حزب است. گرفتن هر گونه قدرتی از جانب هر طبقه ای صرفاً در اتکا به حزب ممکن میشود.

واقعیت این است که همین تشنت و آشفتگی فکری این جریان، دیر یا زود صفوف نه چندان منسجم کمیته هماهنگی را به نفع راست و چپ در جامعه تقسیم خواهد کرد. از این نظر کمیته هماهنگی و به اصطلاح "تشکل ضد سرمایه داری" آنها ابزار مناسب فعالیت کارگر پیشرو نیست فعالین این جریان را باید متوجه سیاست و اهداف غیر کمونیستی و غیر کارگری آن کرد. اعضا و فعالین واقعا متعهد به اتحاد و تشکل و قدرت گیری کارگری میتوانند به سیاست رادیکال و کمونیستی در درون جنبش کارگری بپیوندند.

برای مبارزه هر روزه خود و هم به وجود حزب و برنامه کمونیستی و کارگری برای طبقه کارگر احتیاج دارد. کارگران بدون حزب کمونیستی، متشکل از کمونیستها و نه صرفاً تشکلی براساس آحاد کارگر (آنچه که آقای حکیمی ظاهراً دنبالش هست) و نه بر اساس اصناف کارگری، قادر به هیچ درجه ای از دخالت سیاسی و هیچ بخشی از قدرت سیاسی نخواهند شد. اینها حداکثر اگر شرایط و سرکوب و خفقان مجالی بدهد موفق به داشتن سندیکا و اتحادیه هایی خواهند شد که سالهای طولانی و نسل اندر نسل بدون اینکه توانسته باشند تغییری بنیادی در جامعه ایجاد کرده باشند کارگران را سر میدوانند. تشکلی که کارگران را از داشتن حزب و برنامه کمونیستی برای بر پای سوویالیسم در جامعه منع میکند اوضاع را دو دستی باز هم به سرمایه داران و احزاب سیاسی رنگارنگ آن که یک لحظه از گرفتن قدرت سیاسی تردید نمیکند، تقدیم میکند. اینها کارگران را کت بسته در وضعیت فعلی نگاه میدارند. و این کار ما نیست. کمیته هماهنگی و رهبران آن عملاً کارگران را سازمان میدهند تا آنها را تفهیم کنند که به حزب کمونیستی و مبارزه ای سیاسی و انقلابی نیبوندند. برای مثال بیاید یک لحظه به جامعه کردستان سر بکشیم، جامعه ای بشدت سیاسی و بشدت حزبی، احزاب سیاسی در اتکا به جنبش های ملی و کارگری و سوویالیستی در مقابل رژیم ایستاده اند. کارگران و کمونیستها نظام طبقاتی را

→ ظاهراً اینها را هم با اتکا به مارکس و آشکارا در تقابل با لنین فرموله میکند. معتقد است که "روشنفکران" نمیتوانند برای کارگران "سخنه" بیچند ( و در نظر داشته باشید که بسیاری از رهبران بزرگ مارکسیست هم روشنفکر بودند) و جالب اینکه خود آقای حکیمی عضو کانون نویسندگان که آدم کلاش و مرتجع هم چون رئیس دانا را هم در کنار دستش دارد خود غیر کارگر و مترجم است. این جریان به این دلایل چشم دیدن احزاب سیاسی و کمونیست را ندارد و مروج ایجاد سازمانی است که نه شورا است، نه اتحادیه است و نه حزب است و همه اینها هم هست در شکل قانونی. چنین افکار و تشکیلاتی نه تشکل برای بهبود زندگی و شرایط کار هر روزه کارگر درست میکند و نه به تشکلی برای گرفتن قدرت سیاسی از بورژوازی اعتقاد دارد و نه جریانی فعال در مبارزات سیاسی و اجتماعی در جامعه خواهد بود که دیگر مردم محروم و مبارز را دور پرچم خود جمع کند. بنا به همین دلایل این تشکل در بسیاری موارد و در تقابل با گرایشات دیگری در جنبش و مبارزات کارگری بشدت فرقه گرایی عمل کرده است، این ادعای ما نیست بلکه بیلان کار کمیته هماهنگی است که قرار شده است تشکل کارگری را ایجاد کند و چون این به جایی نرسیده است عملاً تشکلی با گرایش سیاسی و در مرز بندی با دیگر گرایشات و جریانات سیاسی و کمونیستها ایجاد کرده اند. از نظر ما کارگر هم به تشکل کارگری و توده ای

از صفحه ۱

### حضور واحد مسلح ۲۲۲ گارد آزادی در مریوان

... و با معرفی کردن خودشان بلافاصله مردم محله بویژه جوانان با دادن شعار زنده باد گارد آزادی و زنده باد عبدالله دارابی دور آنان جمع میشوند. سپس جوانان با همکاری فعال خودشان رفقای این واحد را در تامین امنیت و دریافت و پخش کارت پستالهایی که با عکس منصور حکمت و دو مطلب او تزئین شده است یاری رسانده و بدین وسیله فضا را برای تحرک و مانور هر چه بیشتر رفقای واحد ۲۲۲ گارد آزادی هموار میسازند. سپس رفقای واحد ۲۲۲ با همکاری جوانان وارد یکی از قهوه خانه های این محله شده و در آنجا نیز میان حاضرین به گفتگو با حاضرین در آنجا و پخش کارت پستال میان آنان می پردازند. بدنبال آن، تعدادی از مسافران شهرستانهای دیگر ایران که برای سپری کردن تعطیلات تابستانی اشان وارد این محله شده بمحض اطلاع از حضور گارد آزادی به این رفقا نزدیک شده و در مورد چگونگی این نیرو سؤال نموده سپس با اظهار هوشحالی تعدادی از کارت پستالها را از رفقای واحد ۲۲۲ و جوانان محله دریافت مینمایند. بعد از نیم ساعت ماندگاری در میان مردم محله دارسیران، واحد ۲۲۲ با همکاری جوانان محله بدرقه میشوند و برای ادامه ماموریت خود به سمت محله کوره موسوی براه می افتند. رفقای این واحد، ابتدا در این محله هم به پخش کارت پستالها پرداخته سپس وارد یکی از قهوه خانه این محله نیز میشوند. حاضرین در قهوه خانه با مشاهده

حکمت همراه با منشور سرنگونی در سطح وسیعی از شهر مریوان پخش گردید. در ۳ شب متوالی در تاریخ ۱۲ تا ۱۵ خرداد سال ۱۳۸۶ برابر ۲ تا ۵ ژوئن ۲۰۰۷، ۲ واحد پخش خبر حزب حکمتیست، همزمان در محلات دارسیران، تازه آباد، بلچه سور و محله ابوبکر در سطح گسترده به پخش پوستر و نوشته هایی از منصور حکمت و منشور سرنگونی پرداخته و در مواردی نیز آنرا به در و دیوار این محلات نصب کرده اند. علاوه بر این اقدامات جسورانه، این واحد ها در سطح وسیعی پوستر و نوشته های منصور حکمت و منشور سرنگونی را نیز بدست انسانهای آزادیخواه و برابری طلب شهر و حومه مریوان رسانده که بگرمی از آن استقبال استقبال نمودند.

همزمان با این اقدامات، کارت پستال منصور حکمت همراه با دو نوشته او در یکی از مدارس شهر مریوان بصورت گسترده پخش گردیده است. مزدوران رژیم نیز روز بعد به جمع آوری بخشی از این کارت پستال ها که تا آنوقت بر در و دیوار مدرسه باقی مانده بود پرداخته و آنها را از در و دیوار مدرسه کنده اند. دانش آموزان این مدرسه از پخش این کارت پستالها با خبر شده و با شور و اشتیاق فراوان از آن استقبال نموده اند. مرگ بر جمهوری اسلامی

افراد مسلح ابتدا با تعجب به آنان نگریسته اما در کوتاه ترین لحظه بمحض مشاهده کارت پستالها و یقین حاصل کردن از حضور واحد ۲۲۲ گارد آزادی، جو بهت و نگرانی به شادی و خوش آمد از گارد آزادی تغییر می یابد. حضور گارد آزادی میان مردم محله کوره موسوی نیز ۲۰ دقیقه بطول می انجامد. رویهمرفته سطح همکاری و استقبال جوانان از گارد آزادی در این محله نیز همچون دارسیران مملو از شادی و اشتیاق بیدریغ جوانان بود که طی این فرصت کوتاه به عناوین مختلف خود را نشان داد.

سر انجام بعد از یک ساعت این عملیات جسورانه واحد ۲۲۲ گارد آزادی با موفقیت کامل به پایان رسید و همه زفقای این واحد در میان استقبال گرم و پر شور جوانان کوره موسوی بدرقه شدند. فرماندهی گارد آزادی، بخاطر شرکت و استقبال واحد ۲۲۲ گارد آزادی از هفته منصور حکمت، و نهایت بکار گیری ابتکار و خلاقیت برای اجرای این عملیات موفقیت آمیز، دست تک این پیام آوران راه آزادی و برابری را بگرمی فشرده و برایتان آرزوی موفقیت هر چه بیشتر داریم. گرامی باد هفته منصور حکمت مرگ بر جمهوری اسلامی

فرماندهی گارد آزادی ۷ ژوئن ۲۰۰۷ برابر ۱۶ خرداد ۱۳۸۵

بمناسبت هفته منصور حکمت. ۱۰۰ ها پوستر و مطالب کوتاه از نوشته های منصور

مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمتیست

۱۷ خرداد ماه سال ۱۳۸۵ برابر با ۷ ژوئن ۲۰۰۷